مرداد ماه ۱۳۴۵ [redacted]

دورهٔ ششم شماره هشتم

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فرخنده‌باد جشن انقلاب مشروطیت ایران و پایدار باد سنن انقلابی آن.
بگذار سنن این انقلاب و جانبازی و فداکاری قهرمانان آن، مجاهدان امروزی را الهام بخشد.

حیدر عمو اغلی - گرد آزادی

در پیرامون مسافرتهای شاه

و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی

فرصت اخیر شاه بکشورهای رومانی و یوگسلاوی و اشغاله‌دار ازسه کشور دیگر سوسیالیستی (اهتزاز ، مجارستان و بلغارستان) یك بار دیگر مسئله توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی را بر سر میاورد . در واقع هر اقدامی که برای این قبیل مسافرتهای شاه قائل شویم ، این نکته قابل تردید نیست که رفت و آمد های مزبور بخودی خود نقشه تغییراتی در جهت بهبود مناسبات دولت ایران با کشور های سوسیالیستی است و این امر ، چنانکه حزب ما بارها نوشته و استدلال کرده است ، صرفنظر از هر اندیشه و نقشه‌ای که برای سیاست دولت شاه در این زمینه فرض شود ، قبلاً و بطور عینی مثبت و در جهت مصالح مردم و کشور ایرانست .

بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کلیه کشور های سوسیالیستی یکی از هدفهائی است که حزب توده ایران همواره با پیگیری برای تحقق آن مبارزه کرده و میکند . ما توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی را با ایران نه فقط در صورت استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك بلکه در شرایط تسلط همین رژیم کنونی نیز بسود مردم ایران میدانیم زیرا اولا ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی با کشور های دیگر بر خلاف مناسبات کشور های امپریالیستی ماهیتاً دارای خصلت معرفی است و از معایب و مفاسد ذاتی روابط کشور های [illegible] بدور است و بنابر این حتی رژیمهای مثل ملی وضد دمکراتیکی نظیر رژیم کنونی ایران نیز نمیتوانند از پیوند و توسعه این روابط بزیان منافع مردم استفاده کنند . ثانیاً بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کشور های سوسیالیستی خواه تناقواه موجب محفوظ شدن و بعقب راندن دامنه تسلط امپریالیسم درکشور ما میگردد زیرا بخیط این مناسبات رفته رفته از نفوذ اقتصادی کشور های امپریالیستی در امور اقتصادی وسیاسی ایران کاسته میشود وخواه ناخواه دولت ایران مجبور است که در محاسبات سیاسی خود این عامل را نیز در نظر گیرد و تنها نفوذ امپریالیسم را بحساب نیاورد . ثالثاً بسط این مناسبات موجب میشود که مردم ایران نیز بنابر تجربه کشور خود بتفاوت ماهوی عمیقی که بین مناسبات دولتهای سوسیالیستی و دولتهای امپریالیستی وجود دارد پی برند واین خود از نظر معنوی عامل نیرومندی برای پیشرفت اندیشه های دمکراتیك و ملی در کشور ماست .

هنگامیکه مردم ایران با چشم خود می‌بینند که درنتیجه توسعه روابط اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی بدون اینکه بوضع دولت ایران تحمیلی وارد شد تنها در پی رودخانه ارس سد و نیروگاه برق ساخته میشود و در اصفهان کارخانه ذوب‌آهن احداث میگردد و سالیانه معادل دهها میلیون دلار گاز طبیعی ایران که تاکنون از طرف کمپانیهای نفتی امپریالیستی بهدر میرفت از طرف شوروی خریداری میشود ، بلکه پهلوی ساختمانها و مؤسسات و کارخانه‌ها باقساط طولانی آنهم بمحصولات داخلی پرداخته میشود و از ایاب‌ذاهب دانوسته و بازرگانی خارجی ایران نیز ازحال رکود بیرون میآید، هنگامیکه مشاهده میکنند کشور سوسیالیستی رومانی برای ایران یك بازار نفت صد

بقیه در صفحه ۲

خط مشی انقلابی

را با اتهام و انتساب بدون دلیل نمیتوان بدست آورد

(در باره مقاله نشریه «توده» : « خط مشی انقلابی یاسازشکاری »)

انشعابیون در موضع دفاع

انشعابیون باوضع خلاف انتظاری‌روبرو شده‌اند . آنها باید دربرابر اعضاء حزب توده ایران و همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران انشعابرا توجیه کنند . واین کار بسیار مشکلی است . زیرا باید در وضعی که نیرو های ضد رژیم بیش از هر چیز به اتحاد نیاز دارند و این اتحاد قبل از همه باید در حزب طبقه کارگر تأمین شود، دلائل مطلقاً فاقع کننده‌ای برای تفرقه افکنی خود ارائه دهند از آنجا که مشی آنها ازجانب اکثریت مطلق اعضاء حزب رد شده است بنابر این در کنار تلاش برای «استدلال تئوریك» جهت اثبات این‌مشی روزنویسی چپ میکوشند دربرابر وفاداران به مارکسیسم ـ لنینیسم و انقلاب چهره ای سازشکارانه و ضد انقلابی ازحزب توده ایران بسازند . و چون چنین ادعائی با واقعیت تطبیق‌نمیکند آنوقت باسلاح اتهامات بدون دلیل بمیدان می آیند . نمیتوان در این مورد خوشحال بود . ولی باید تصدیق کرد که انشعابیون که در ظاهر قیافه مهاجم بخود گرفته اند در حال دفاع اند . هر کس که فرق در تمایلات ذهنی خود شود، واقعیت را نبیند و راه نادرست در پیش گیرد سرنوشتی جز این در انتظارش نیست .

در شماره دوم روزنامه « توده » که سراپا حمله ودشنام به حزب توده ایران است تحت‌عنوان «خط‌مشی انقلابی یاسازشکاری» مقاله ای نوشته شده که به بحث در باره موارد اختلاف بین دو خط مشی اختصاص دارد . روش اصولی و جدی در پولیمیك سیاسی حکم میکند که تنها خط مشی خودرا آنطور که هست و به‌آن اعتقاد داریم بیان کنیم بلکه خط مشی مخالفان خودرا هم آنطور که هست وآنطور که آنها اعتقاد دارند منعکس سازیم . و این درست چیزی است که در مقاله فوق الذکر انجام نگرفته است . برعکس نسبتهائی بحزب توده ایران داده شده که بکلی خلاف واقع است . ضمن اینکه مسائل غرضی ساده شده

بقیه در صفحه ۳

چه کسانی واقعیات تاریخی را

تحریف میکنند ؟

شمارهٔ ۲ «توده» ارگان انشعابگران در مقاله ایکه تحت عنوان «یادی از روزبه» انتشار داده ، بیهانه هشتمین سال شهادت خسرو روزبه کوشیده است ضمن یکسلسله دشنام و اتهام جدیده حقایق وواقعیات تاریخی را تحریف کند وخسرو روزبه را مخالف با رهبری حزب توده ایران و یا لااقل با اکثریت اعضاء آن قلمداد نماید . توطئه چنین وانمود کند که گویا انشعابگران کنونی و راه و روش ضد حزبی و ضد تشکیلاتی آنها ، مورد پسند و پشتیبانی روزبه بوده است .

ما در ضد آن نیستیم که به نامزاها و دشنامها پاسخ گوئیم زیرا چنین روشی را نه تنها در خورد مبارزهٔ اصولی حزب توده ایران نمیدانیم بلکه بنظر ما آنها که منطق و حرف حساب احتیاجی به ناسزا ودشنام نیست . ولی خود را ناگزیر از آن میدانیم که یکسلسله از نکتههای مربوط بجنبش انقلابی را که عمداً بمنظور اضطراب بخش در مقالهٔ

مرکزی خسرو روزبه را برای شرکت در پلنوم چهارم دعوت نمود و وی عزیمت خودرا از ایران نظر بدلائلی که در نامهٔ خود ذکر نموده است صحیح ندانست ولی ارگان انشعابگران چنین وانمود میکند که گویا روزبه دعوت خویش را به پلنوم کمیته مرکزی از آن جهت پذیرفت که آنرا «عنوان تثبت برای خارج ساختن او از صحنهٔ مبارزه در ایران تلقی نمود» . نامه ایکه خسرو روزبه در تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ به کمیته مرکزی نوشته است عدم صحت این ادعا و بی پایه بودن این افترا را نشان میدهد . روزبه در آن نامه خطاب بکمیته مرکزی چنین نوشته‌است: «اما در باره سایر مسائل ، من و آقای ... قبلا صحبت کرده بودیم و قرار بود پاسخ قسمتی از نامهٔ جنابعالی را ایشان تهیه کنند و پس از آنکه سایر دستورات شما اجرا شد پاسخ بقیه نیز داده شود . به پیوست این نامه ، نامهٔ آقای

بقیه در صفحه ۵

مورد بحث قلب و تحریف شده است روشن سازیم .

بدواً باید این نکته را متذکر شد که خسرو روزبه تازمان دستگیری خود با رهبری حزب منظماً در ارتباط بوده و منظماً مکاتبه میکرده و کلیهٔ فعالیت های حزبی وی بنا به دستور و تصویب کمیته مرکزی انجام شده است . بعنوان نمونه قسمتی ازنامه ۳۶/۳/۲۹ روزبه خطاب بکمیته مرکزی را در اینجا نقل میکنیم . خسرو ازجمله مینویسد : «سلامتیم و بلاش روزانه خود ادامه میدهم . خوشی ما اینست که کارها بتدریج روی غلطك میافتد و وضع بهتر میگردد و تثبیت میشود . نامهٔ اخیر شما که خطاب بآقای ... ارسال فرموده بودید رسید و دستورات شما را بمورد اجرا خواهیم گذاشت . از اینکه نتیجه انتخابات را تأیید فرموده بودید متشکریم وبا دلگرمی بکار خود ادامه میدهیم . تا وضع تجارتخانه روزبروز بهتر شود ...» . بنا بر این ادعای اینکه گویا خسرو روزبه علیرغم رهبری حزب ودر وراء آن «از طرف کادر های حزبی برای رهبری موقت فعالیت حزبی در ایران انتخاب شد» بشهادت این نامه و نامه‌ها ، بصورت جعلیاتی که در آرشیو حزب موجود است بکلی عاری از حقیقت است .

این مطلب صحیح است که کمیته

میلیون دلاری خارج از خیطهٔ اقتدار انحصارات امپریالیستی تأمین میکند و در عین حال همین کشور یك قسام ۱۸۰۰ تراکتور بلهای بسیار نازك و دراز، محصولات داخلی بایران میفروشد وغیره. نمیتوانند این مناسبات دوستانه را با روابط جاهطلبانهٔ کشورها و انحصارات امپریالیستی مقایسه نکنند و از آن نتایج سیاسی و اجتماعی در جهت تحکیم استقلال و آزادی ایران نگیرند.

هر اندازه که حجم و نسبت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشور های سوسیالیستی در قیاس با روابط کشور های امپریالیستی بیشتر باشد بهمان درجه عرصه فعالیت و مانور کشورهای مسلط سیاسی و اقتصادی آنان در ایران محدودتر میگردد و این امر در اخیرترین تحلیل شرایط مساعد تری را برای دست یابی به آماجهای اساسی انقلاب ایران فراهم میکند.

حزب ما نه تنها بهبود روابط میان ایران و کشور های سوسیالیستی را با قطعیت و ایمان عمیق علمی بصحت این مورد پشتیبانی قرار داده، بلکه مالهامات برای تأمین این مجادله مبارزه میکند و در این زمینه همواره روش نادرست و انتظارات کثیری و سطحی گروههائی را که از موضع چپ و راست این سیاست فرست را مورد حمله قرار دادهاند رد نموده است. حزب توده ایران هیچگاه تیوری روابط رژیم کنونی ایران را با کشور های سوسیالیستی شرط پیشرفت مبارزه انقلابی مردم ایران نداشته و نمیداند. در عین حال بهبود و توسعه روابط این کشورها را با رژیم کنونی ایران هیچگاه بمفهوم توقف مبارزه قاطع علیه رژیم مذکور و مشد دموکراتیك کنونی تلقی نمیکند. بدیهی است که شاه و دولت وی بطیب خاطر به بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی دل نمیدهند. زیرا در آنصورت نمیتوان بسرعت بسود رژیم سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم تحول میداد، در چنانی که سیاست بیگانگرانه امپریالیستی روز بروز رسواتر میشود و مردم کشور های جهت مانده با تجربه روزانه خود بیش از پیش بافت نتیجه میرساند که با اتکاء بسرمایه داری و امپریالیسم نمیتوان پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و ارتقاء سریع سطح زندگی توده‌ها را تأمین نمود. هیچ دولتی هرقدر هم ارتجاعی باشد نمیتواند کشور های سوسیالیستی را که رکن اساسی تحول جهانی کنونی در جهت استقلال ملی، آزادی و پیشرفت هستند نادیده بگیرد. روزگر کشوری چون ایران که با بزرگترین قوات سوسیالیستی و ابرقدرت ترین کشور جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی دیوار پدیوار است و زمامداران کنونی ایران چه بخواهند و چه نخواهند ناگزیر بجلوگیری از نفوذ و تاثیر معنوی آن در میان مردم کشور ما نیستند و نمیتوانند بدیل و ارادهٔ خود نیازمندی طبیعی ایران را بدشمنت مناسبات عادی اقتصادی با همسایه شمالی خویش حذف کنند.

همین علل عمده داخلی و بین‌المللی است که خارج از اراده و میل شاه و زمامداران تأثیر میکند و آنها را حتی علیرغم تمایل اقلیتشان وادار بجهت نظر در سیاست نادرست خود مینماید. این علل و اسباب چون در جهت عکس خواست ارتجاع و امپریالیسم عمل میکنند ضرور دارد که از لحاظ عینی مثبت و در سیر مصالح مردم و کشور ما هستند. انگیزه های ذهنی شاه و زمامداران نیز بهیچوجه نمیتواند ضرورتی از اهمیت و مثبت بودن آن بکاهد.

بهمین جهت است که حزب ما، برخلاف نظر عناصر چپ رو وکسانیکه عادت دارند احساسات و تمایلات خود را بجای واقعیت بنشانند، این رفت و آمد های متقابل زمامداران کشور های سوسیالیستی و ایران را که موجب بهبود و توسعه مناسبات بین ایران و آن کشورهاست نفی ارزیابی نمیکند و همگی آن دید و باز دیدها و تبادلهای شخصی را برای تحکیم مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی سودمند میشمارد.

ولی حزب ما هیچگاه بهبود و توسعه روابط بین ایران و کشور های سوسیالیستی را بمثابه تأیید رژیم کنونی ایران تلقی نمیکند و بهبودچه بسط این مناسبات را بمعنای تقویت و تأیید شاه و رژیم او از جانب دولتهای سوسیالیستی نمیدانند.

بقیه از صفحه ۱

در پیرامون مسافرتهای شاه...

که از این مرز وحدود تجاوز میکند وناچار سوء تفاهماتی پیار میآورد و موجب تعبیرات و تفسیرات نادرستی میگردد. مثلا هنگامیکه برخی مقامات رسمی و مطبوعاتی کشور های مورد مسافرت اخیر شاه ضمن خوش آمد رسمی خود اقدامات باصطلاح «ترقیخواهانه» و «ابتکارات تبریکش» شاه را میستایند، علما شاه را بامردم دریك ردیف قرار میدهند و اورا «ترجمان امیال و احساسات» مردم ایران تلقی میکنند و حتی قشر های وسیع مردم را «هوا خواه شاه» میانمند و غیره، میدان برای سوء تفاهمات بازمیشود. هنگامیکه مثلا دانشگاه بخارست به محمد رضا شاه که در اثر بیدادگری و پایمال ساختن حقوق و آزادی های اجتماعی و سیاسی مورد نفرت عمیق مردم ایراست عنوان «دکترای حقوق سیاسی» اعطاء میکند بنظر ما ازحدود این تشریفات خارج شده است.

در روز ورود شاه به رومانی تمام جرائد کشور ضمن شرح حال شاه بملی کردن نفت اشاره کردند و نوشتند: «در ماه فوریه ۱۹۵۰ شاهنشاه نخستین دورهٔ مجلسیه مجلس سنا را افتتاح کرد و بگماه بعد قانون ملی کردن صنعت نفتدرا دراین توشیح نمود». این نحوه بیان مطلب برای خواننده گانی که احیاناً از تاریخچه جنبش قهرمانانه مردم ایران در راه ملی کردن صنعت نفت اطلاع نداشته باشند چنین تصوری را بوجود خواهد آورد که شاه نه تنها یکی از موانع جدی در راه ملی کردن صنعت نفت نبوده بلکه خود او گویا رهبری این جنبش را بعهده داشته است. و حال آنکه مطلب بکلی خلاف اینست.

مطبوعات بو کوسلاوی نیزضمن مقالات متعددخود واقعیت کنونی ایران ومماهیت رژیم شاه را باارزیابیهای نادرستی منعکس ساختند که بارزترین نمونه آن مقاله روزنامه «پولیتیکا» است. این روزنامه در شماره ۲ ژوئن خود تحت عنوان «مهمانی از ایران» از جمله چنین مینویسد:

«شاه ایران وظیفه بسیار مهم ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی از طریق مسالمت آمیز را درپرابر خود قرار داده است. هدف این تحول تبدیل ایران از کشور نیمه‌فئودالی و نابرابری که درنتیجه بحرانهای سیاسی مداوم از هم گسیخته بود بکشوری دارای ثبات است که تکیه اصلی در آن بسروری رشد و نوسازی باشد». «پولیتیکا» پس ازذکر موادد گانه رفرانندوم شاه مینویسد: «بدینسان پایه یك ایران مدرن گذشته شده‌است. شاه... عمیقاً و واقعاً بضرورت اصلاحات اجتماعی - اقتصادی پی‌برده‌است». روزنامه‌مزبور سپس ازارزیابی خودچنین نتیجه گیری میکند: «شجاعت وقطعیتی که شاه بهر قیمت ازخود نشان‌داد هواخواهی قشر های وسیع مردم را بسوی او جلب کرده است... دوران بحران سپری شده... ایران برای تسریع رشد دروازه های خود را بروی سرمایه های خارجی گشود (!!)، سرمایهٔ های محلی خصوصی را بیش از پیش متعهد ساخت و امکانات دولتی را در آن رشتههای که بخش خصوصی ذینفع نیست متمر کز کرد. زمین بمنافع دهقانان تقسیم شد وچرخهای رشد در راه آرام ولی انقلاب قطعی بروزوازی بحرکت در آمد».

بروش‌است که خوانندگان «پولیتیکا» در یوگوسلاوی چنانچه از وضع واقعی ایران و زندگی مردم آگاه نباشند با خواندن این مطالب بچه تصورات گمراهی آوری دچار میشوند.

برخی از جرایید ایران هم بمقتضای وظیفه‌ای که در مقابل سازمان امنیت و رژیم دارند مطالبی معمول یك کلاغ را چهل کلاغ کردهاند وبآب وتاب خاصی مطالب تحریف شده ای انتشار داده اند تا چنین جلوه دهند که گویا رژیم شاه مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی است و کلیه اقدامات وی مورد تأیید و تصدیق آنهاست.

بهیچ‌اساس حزب ما باچنین ارزیابیها نادرستی نمیتواند موافقت داشته باشد. همین جهت بنابر وظیفه خود درهر مورد عدم صحت این قبیل مطالب را باحزاب برادر متذکر میشود و رفقانیه آنها را از اینگونه ارزیابی های برخی از گانهای مطبوعاتی وغیر ... بنظر ما اشتباه آمیز است برحذر میدارد.

ولی تذکر این نکات بهیچوجه دلالت برآن ندارد که گویا این قبیل نوشته ها و اظهارات موجب تغییر ماهیت مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی وایران بادلیل برتأیید رژیم کنونی ایران ازطرف احزاب ودولتهای آنهاست. ما این اظهارات ونوشتهها را تنها بمنزله انحراف شخصی این یا آن نویسنده، این یا آن مأمور و مسئول میشماریم و وظیفه خود میدانیم که در هر مورد با کمال صراحت و دوستانه تذکر دهیم.

تردیدی نیست که دولتهای سوسیالیستی دوستان واقعی مردم ایران و پشتیبانان صمیمی جنبش ملی و دموکراتیك میهن ما هستند و بهمین جهت این قبیل مطالب نمیتواند و نباید در نظریات دوستانه و صمیمانه ما نسبت بآنان کوچکترین تغییری دهد.

خوانندگان عزیز دقت فرمائید

بدنبه پیشنهاد و درخواست عدهٔ زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران، در ساعات پخش رادیو تهران، پخش شرح زیر داده شده است.

رادیو پیك ایران همه روزه درساعت ۶ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ متربرنامه پخش میکند. درساعت ۶ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه پخش فارسی، گلدار پژمان کردی آغاز میشود و اما ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه میابد. از ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷۵ برنامه‌بزبان آذربایجانی و از ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامه فارسی پخش میگردد، همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرارمیگردد تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه مییابد.

ازخوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج رادیو پیك ایرانرا بدوستان وآشنایان خودنیز اطلاع دهند.

میهمانان عزیز از رفقای حزبی ۱

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، «مامنده مردم» سفیه دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

بقیه از صفحه ۱

خط مشی انقلابی...

است . ما به مسائل مربوط به اختلاف دوخط مشی پاسخ گفته‌ایم . در آینده باز هم دراین باره بحث خواهیم کرد . در اینجا میخواهیم فقط به انتسابات بدون دلیل اشاره کنیم. باشد که‌هم عاریروش مبارزه انشعابیون وهم‌نظریات ما در باره برخی مسائل روشن‌تر گردد .

تذکار این نکته نیز لازم است که ما براساس اسناد و مدارک رسمی حزب سخن میگوئیم . زیرا که در نزد افراد حزب ما در باره این‌یا آن مسئله، چنانکه طبیعی‌است، عقاید و نظریاتی باسایه روشنهای گوناگون وجود داشته و دارد. ولی آنچه که حزب ما ملت در اسناد و مدارک رسمی وی منعکس میشود وفقط همین اسناد است که میتواند برای تأیید یا تکذیب مورد استناد قرار گیرد واحدی حق تصمیم‌درمباحثه بایك حزب نظریات غیررسمی و نه‌های خصوصی را - اگر احیاناً وجود داشته است - ملاك قرارندهد. اینك به‌انتسابات بدون دلیل میپردازیم .

سلطنت و حزب توده ایران

روزنامه « توده » مینویسد رهبران‌حزب توده‌ایران « برآنند که انقلاب ملی ودمکراتیك ایران باپایان و ادامه سلطنت منافاتی ندارد و گویا میتوان همراه خلق علیه محمد رضا شاه جنگید و در این جنگ قربانیان فراوان داد ومدافاتی پس از پیروزی سلطنت را به نحوی از انحاء باقی گذاشت . »

در هیچ سند رسمی حزبی چنین مطلبی وجود ندارد. حزب ما که باوژیم ضدملی وضد دمکراتیك ومظهرآن سلطنت مستبده محمد رضا شاه مخالف است و برای استقرار یك حکومت ملی و دمو کراتیك در ایران مبارزه میکند معتقد است که در حکومت دمکراسی ملی‌نمائی برای‌سلطنت مستبدجایی ونمیتواند وجود داشته باشد . مبارزه بی گیر حزب ما علیه‌سلطنت مستبده محمد رضا شاه امری‌است بی‌چون و چرا و محلی برای سفسطه نیست .

سرکردگی طبقه کارگر

روزنامه « توده » مینویسد : « دستگاه رهبری حزب توده ایران عقیده ندارد که طبقه کارگر باید درجبهه‌متحدانقلابی‌ملی ودمکراتیك و در انقلاب‌ملی ودمکراتیك رهبری‌را دردست خود بگیرد. در اینجا گویا « مسئله‌سر کردگی طبقه کارگر » مطرح نیست واز آنجا که‌انقلاب سوسیالیستی‌وساختمان‌انقلاب(؟)کاوامروزنیست کارفرداست بنابراین مسائل ومشکلات فردارا هم بهمده کسانی واگذاریم که فردا باید زندگی کنند . باره ای از این « رهبران » حزب طبقه‌کارگر برآنند که‌انقلاب ملی ودمکراتیك انقلابی بورژوائی است و رهبر آن نیز باید بورژوازی ملی باشد . بدین ترتیب طبیعت « عامل ذهنی » انقلاب ایران « جبهه ملی ایران » از آب درمی‌آید . »

در اینجا هم انتساب بدون دلیل وجود دارد هم ساده کردن مسئله . حزب ما معتقد به سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیك است و در راه تحقق آن مبارزه میکند . ولی حزب ما در عین حال این مسئله را یك امر « ارادی » نمیداند . یعنی بعض آنکه حزب طبقه کارگر اراده کرد که سرکردگی را بدست بگیرد این امر تحقق نمی‌یابد . سیاست صحیح حزب ، مبارزه جدی و صادقانه در راه اجرای این سیاست و تجربه شخصی توده‌ها لازم است تا این سرکردگی بدست طبقه کارگر افتد . خود روزنامه « توده » وقتی از شرکت « تمام قشرها و عناصر ملی و دمو کراتیك » در جبهه متحد ملی ودرحکومت دمو کراسی‌ملی سخن‌میگوید و از مبارزه « در درون جبهه » بعلت وجود مانع طبقاتی یاد میکند و مینویسد « حزب طبقه کارگر باید تمام مساعی خود را بکار اندازد تا سر کردگی خود را در جبهه واحد و در انقلاب ملی و دمکراتیك محرز و مسلم سازد » همین مطلب را تأیید میکند . بر همین اساس است که ما متذکر میشویم که تشکیل جبهه متحد ملی را نمیتوان مو کول به تأمین سر کردگی طبقه کارگر کرد . یعنی نمیتوان به‌سایر نیروها گفت که‌اول سر کردگی مرا بپذیرید تابعدمن باشما متحد شوم. همچنان که خود تشکیل جبهه متحد ملی پروسه ای طولانی و دشوار است که در جریان مبارزه حاصل میشود، سر کردگی طبقه کارگر نیز در جریان این مبارزه و با تحقق اصولی که گفتیم تأمین میگردد . ما صریحاً میگوئیم که ابداً معتقد نیستیم که چون انقلاب ایران انقلاب‌بورژوازی‌است وهرانقلاب بایدبورژوازی ملی باشد . دراتقلاب دمو کراتیك ایران طبقه کارگرموظف‌است درراه احراز سر کردگی خود بکوشد . منتها چنانکه گفتیم این امر تنها به خواست طبقه کارگر مربوط نیست .

ساختمان سوسیالیسم

روزنامه « توده » مینویسد دستگاه رهبری حزب « به این نتیجه میرسد که در شرایط کنونی ساختمان جامعه سوسیالیستی وظیفه تاریخی تنهاطبقه‌کارگروحزب‌سیاسی‌آن نیست » .

حزب ما مانند همیشه معتقد است که سوسیالیسم‌علمی ایدئولوژی طبقه کارگراست. رسالت تاریخی طبقه کارگر ساختمان جامعه سوسیالیستی است . آنچه که علاوه بر این تأکید میشود اینستکه نفوذ روز افزون افکار سوسیالیستی و پیروزی های اندیشه انقلابی مارکسیسم - لنینیسم چنان جاذبه‌ای را بوجود آورده که حتی برخی از قشرها و طبقات غیر پرولتری ولی انقلابی ومترقی‌نیزبه‌آن روی‌آور میشوند وحتی آمادهاند که تحت رهبری طبقه کارگر درساختمان جامعه‌سوسیالیستی شرکت کنند . اگر غیر از این بود معلوم نیست که جلب دهقانان و روشنفکران مترقی و انقلابی به اتحاد با طبقه کارگر برای چه صورت میگیرد . در تمام کشور های سوسیالیستی و بویژه در کشورهای کم‌رشدی مثل چین چنین پروسه‌ای انجام گرفته است . ما انکار جنبهٔ طبقاتی‌سوسیالیسم علمی‌را خطای اپورتونیستی میشمریم و حزب هر گز چنین نظری نداده است .

بقیه از شماره قبل

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیئت پنج نفری از علماء اسلام را برای مذاکره و غوررسی موادی که در مجلس عنوان میشود لازم دانسته است و در مورد هیچیك از مواد قانون اساسی تا این حدتأکید نشده است که در باره این ماده شده است . بطوریکه در پایان این اصل گفته شده « این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصرعجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود» . بدیهیست که این اصل اصولا کان لم یکن گرفته شده است. چرا ؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است . پس معتقدا نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد : آری نقض شده است و با نقض حتمی آن یك اصل قانون اساسی نقض شده است . یا بگویند امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبر ندارید. من جواب دیگری برای آن نمیتوانم پیدا کنم ، اگر شما میتوانید بفرمائید . این

بقیه در صفحه ۶

رفرمهای شاه

روزنامه « توده » مینویسد : « برخورد دستگاه رهبری حزب توده ایران به این رفرمهای شاهانه اگر ازنوسانات فکری آن بگذریم برخورد یکی غیردیالکتیکی ومبتنی درواقع تأیید این‌رفورمها، جلب پشتیبانی توده های مردم به آنها و انتقاد از جهات ضعف آنهاست » .

حزب ما معتقد است که رفرمهای شاه بعلت خصلت ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم کنونی قادر بحل قطعی و نهائی تضاد های اصلی و درونی جامعه ایران نیست و فقط یك حکومت ملی و دمو کراتیك قادر است این تضادها را حل کند و تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد .

ولی حزب ما در همان حال اعتقاد دارد که رفرمهای شاه ازیکطرف نتیجه ماجلو گیری امپریالیسم وطبقه حاکم‌ایران برای‌جلوگیری از تحول انقلابی در ایران است و بنابر این خصلت نئو کولونیالیستی دارد وازطرف دیگر حاصل مبارزه دهها سال مردم ایران و نتیجه تغییر تناسب قوا درصحنه بین‌المللی بسود نیرو های مترقی و سوسیالیستی است . بنابر این در هماتحال که باید خصلت نئو کولونیالیستی آنرا افشاء کرد وناتوانی رژیم‌را دروآوردن خواستهای‌اساسی ملت‌ایران وطبقات‌زحمتکش نشان داد باید از آن بنفع توده های مردم و برای جلب آنها بمبارزه جدی تر و وسیع تر بنظور بعقب‌نشاندن بازهم بیشترژیم استفاده کرد ، برخورد دیالکتیکی اینست نه شعار « همه چیز یا هیچ چیز » .

بحث اصولی ادامه خواهد یافت

این بود به اختصار آنچه که انشعابیون بما نسبت میدهند وآنچه که مامیگوئیم. دراینجا تذکار نکته‌ای را لازم میدانم و آن اینکه گاه برخی از دوستان ما را از اینکه بمباحثه با انشعابیون پرداخت ایم برحذر میدارند زیرا معتقدند که این مباحثه به مبارزه برضد دشمن لطمه میزند . نگرانی این دوستان بجاست و نظر آنها محترم . ولی باید توجه داشت که این مباحثه را ما بوجود نیاوردهایم. این امری است که ازجانب انشعابیون‌باتحمیل شده‌است. دیگراینکه اگر ازنظر حجم مطالب فضاوت کنیم تصدیق‌خواهیم کرد که دوارگان‌انشعابی (روزنامه « توده » و « توفان ») تقریباً همه مطالب خودرا به‌نحو بحزب توده ایران اختصاص داده‌اند . والباخره باید دانست حال که مباحثه آغازشده - اگر درچارچوب بحث اصولی باقی بماند - مفید هم هست زیرا در این مباحثه نظریات طرفین روشن میشود و امکان فضاوت بیطرفانه و عینی و مشخص تر نسبت بمسائل انقلاب ایران برای‌همه مبارزان فراهم میگردد. شرطی که گفتیم اهمیت‌اساسی دارد زیرا اگر قرارباشد این مباحثه وارد در مسائل شخصی و نظریات خصوصی گردد فوق‌العاده زیان بخش است . با کمال تأسف باید گفت که انشعابیون که درموضوع تأدرستی قرار دارند برای توجیه عمل زیان بخش خود نه فقط به انتساب بدون دلیل نسبت به حزب ما دست زده‌اند بلکه بتدریج در نشریات خود و بمراتب بیش از آن در « تبلیغ شفاهی » خود بحملات شخصی پرداخته‌اند. باید صاف و ساده گفت که چنین شیوه ای فقط بنفع دشمن تمام میشود. ما احترازی نداریم - اگر ما را مجبور کنند - که باین حملات شخصی پاسخ گوئیم . ولی اگر کمترین علاقه ای به روشن‌شدن اصولی دوخط مشی برای فضاوت بیطرفانه و عینی مردم ایران هست باید از ادامه چنین‌روشی احتراز جست ودر چارچوب بحث اصولی باقی ماند .

زندگی شاه و دربار پهلوی از دیدهٔ مطبوعات خارجی

ادیو بیك ایران تحت عنوان «زندگی شاه رهبر انقلاب سفید» سلسله گفتار هائی در بارهٔ شاه ایران نشر داده است ما ازجهت واقعیات واظهارات مستندی که در این گفتارها آمده است قسمتهائی از آنرا بشرح زیر نقل میکنیم.

چگونه شاه بمردم ایران حکومت میکند

مجله امریکائی «یونایتد استیتس نیوز اندورلد ریپورت» در شماره مه ۱۹۶۱ در این باره نوشت:

«شاه اکثریت بطور عمده وی ارتش حساب میکند در سوریکیه که کار جریان انقلابهای پیدا کند باید او را برسر قدرت نگهدارد. در بین افسران یك اثر ناگزیرودره بوجود آمده است که شاه از دادن هیچ امتیازی به کشکیه بکشد ویمنوان یك نیروی اتحاد کرد خریج و مشاوره ندارد.»

و باز همان مجله صراحتاً اعتراف میکند:

محمد رضا شاه پهلوی زمامدار ایران خلا زمام امور را در دست خود گرفته است ولی خلا دیگر باید علی احیاء بخرج بدهد تا بتواند خود را برتخت سلطنت نگهدارد. «چرا» چه کسانی تخت و تاج شاه را تهدید میکنند؟ روزنامه «السماء» چاپ قاهره مورخ ۱۲ مه ۱۹۶۱ بدرستی باین سئوال چنین پاسخ میدهد:

«رجل بیمار در اصطلاح سیاسی و تاریخی به کسی گفته میشود که زمامدار رژیمی است که در شرف اضمحلال و نابودیست. در خاورمیانه شاه شاهنشاهی ایران به پیروزال اعتماد است. این امپراطوری برای مردم خاورمیانه بصورت دوزخ و برای قارهٔ آسیا بصورت لانکه در آمده است. علت مرگ امپراطوری ایران آزادی طلبی خلق ایران و رشد آزادی در سراسر جهان است.»

محمد رضا شاه هم باین حقیقت آگاه است. بهمین سبب نیست که او سازمان امنیت را بوجود آورده است جراید و مجلات خارجی در باره این دستگاه چنانمی شاه چه مینویسند:

«شاه در گذشته پیوسته به تهدید انقلاب با فشار پاسخ گفته است. پلیس مخفی او، سازمان امنیت مطرف مرکب از ۵۰ هزار نفر است و انسرال سازمان امنیت مراقبت میکنند که برای حفظ نظم بحد کافی نیروهند هستند.»

(مجله نیوزویك ۱۶ ژوئن ۱۹۶۱)

«شاه مانع دخالت قوانها درامور ارتش، پلیس و سازمان امنیت میشود. شاه بخلاف اصل سلطنت مشروطه، بر ارتش، پلیس و امور سیاسی و پلیس فرمانروائی دارد... و مجموعاً کشورش بلیسیم اشد و اختناق شدید و فقدان حقوق آزادیهای فردی اداره میشود... درهر اداره روزنامه پیشاسور مشورد شده است. روزنامه‌ها تحت فشار هستند... تظاهرات ممنوع است و پلیس مخفی سازمان امنیت با تمام قوا در تشکیل هر حزب مخالف جلوگیری میکنند.»

(نیوزهند «الفرد فرنلاس» سرپرور روزنامه «واشنگتن پست» «ورزوزنامه» پست التلیس» سال ۱۹۶۱ ۰۰)

«روشنفکران از اینکه در پیکرفرانس کار آنها و از بیم متهم شدن بالدم اعدیت دولت نمیتوانند در کوچه بالخطار آسوده با رفیق خود به بحث بپردازد بیمان آمدهاند پلیس ایران یکی ازهشن ترین پلیسهای جهانی است.»

(مجله «لیب» چاپ سویس، ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱ ۰)

«شاهنشاه با ایلس عالی با اپوزیسیون نظامی در همه جا حاضر است. مکتبی نوشر همه جا دیده میشود. مجسمهٔ شاه و پدرش در خیابانها و میادین نصب گردیده‌اند. توده مردم در تظاهرات مرداد ۳۲ این مجسمه‌ها را ویران و سرنگون کرده بودند. ولی پس از بازگشت مجدد شاه آنها را تعمیر و دوباره نصب کرده‌اند. فعسلال پس از وقایع خونین ۲۸ مرداد بنظر میرسد که حکومت سلطنتی خود اعتلای قدرت خود قرار دارد. دیرازدان هیچ گفته و باعملی انجام نمیشود که طبق میل شاه نباشد تاریخا کلیه نمایندگان خود را طرفدار پرقید و شرط اطمینان میخواهند.»

(روزنامه اوسلو، شماره عالی مارس ۱۹۶٤)

زندگی شاه ایران تحت عنوان «زندگی شاه رهبر انقلاب سفید»

مطبوعات خارجی

آقای کاپلرپاناك استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون طی سخنرانی در دانشگاه هاوارد امریکا در آوریل سال ۱۹۶۵ چنین گفت:

«ظاهراً بنظر میرسد که ایران در ایدمت بابر خودرایی از امنیت پاهای رفرمهائی نائل شده است و این البته ظاهر قضیه است. ثبات و امنیت ایران امروز بیشتر ظاهری است تا حقیقی و از نظر اکونومیکی سالم نیست و بیشتر برتوری و وحدت ملت قرار دارد تا بردیمان و اعتقاد آنها و بیشتر بوسائل و تهدید تکیه دارد تا برعاطفت و موافقت. و سطحی است و آب باریکه‌است... و میان مردم و علیه حاکمه ورژیم سلطنت گودال عمیقی احساس میشود.»

پروفسور امریکائی میس میگوید:

«شاه همواره کلیه قوه کشور را در اختیار خود داشته و اکنون اینکه حکومت درایران مسالمت‌است مربوط به شخص او و دیکتاتوری او... او بزور سازمان امنیت حکومت میکند و این حکومت را بدست تکنوکراتهای جوان اداره میدهد که نه‌بیوروکی میان موردمدنند و نه‌اعتقاد رائی از خود... حکومت دیکتاتوری شاه عیناً مورد قرار است.»

خبرنگار مجله انگلیس نیوویسیمن مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۳ شاه ایران را چنین توصیف میکند:

«حکومت وی مطلقاً حکومت استبدادی وشخصی است. مجلس بلو اختیاراتی وسیعتر از اختیارات ژوز سوم داده است. وی بزودی بمیل خود کسانی را بعنوان وزارت به مردوری بگیرد و بدلخواه خود آنها را در معرض آتش دشمن قرار دهد. وی نسبت بهر کس که در پیرامون او شهرت و مردوئی بهمرند بشدت حسادت میورزد... در پیرامون شاه هیچکس که دارای قدرت شخصیت و لیاقت بلند جلبی برای خود نمیبیند. با وجود ادعا های شاه تمایل باطنی او مبنی برمداومهٔ حکومت مطلقه پیدرش میباشد. وقتی از وی پرسیدم که آیا هیچگاه این فکر برای او نسبت نداده که موقعیت فایلدار خود را رها کند و بیرون برود و در گوشه‌ای بفرماعت بپردازد؟ سایه‌ای از ناراحتی و ناراحتی درقیافه‌اش نقش بست وگفت «خیلی کم».

بلاغره همین چندی پیش روزنامه «تریبون» وابسته بحزب حوابی انگلستان در شمارهٔ ۵ نوامبر ۱۹۶۵ چنین نوشت:

«رژیم ایران علیرغم طوفان هوای تهی ورزرق و برق سلطنت مشروطه (که خود یك شوخی تلخی است و مفهوم از آن اصل مشروطه شخص شاه درهمه چیز است) مصمم شده است که همه مخالفانها را در هم شکند.»

بیغام تاجدار

سوم اوت ۱۹۶۲ روزنامه «ایدامودوند» شاه ایران را که به فرانکوری در میهن، ما متغول است چنین معرفی کرد:

«رضا شاه پدر شاه ذخوی ایران یك قرق بیسواد و تهوستی بیش نبود. ولی بعدها که سلطنت رسید با توسل بکوتوری و بخشیدن زمین و شکنجه عالمه بزرگی را قمع کرد و بخوردکردن ملاك ایران تبدیل شد. پس از مرگش کلیهٔ این املاك مضبوبه به پسرش شاه فعلی ایران رسید.»

پس از مرگ پدر، پسر بیلریکه سلطنت تکیه زد. محمد رضا شاه و افراد خانواده اش با استفاده از عنوان اعلیحضرتی و والاحضرتی تعلط تراریه ۹۰ ملیون تومانی رضا شاه را حفظ کردند، بلکه آنرا چندین برابر ساختند.

وقتی انسان فهرست املاك شاه را فقط درنیلهٔ پهلوی مطالعه میکند در اولین لحظه از خط میپرسد: اینهمه دارائی را شاه از کجا آورده است؟ آیا این است شاه یا مقامه کبیر «دلال» راهنمز و کشتیرداز بازرگان، «ماهبار» سلیمه‌ای» مالك و غیره.

شاه و خاندان سلطنتی هنوز هم از زمینداران بزرگ ایران بشمار میروند. طبق ارقام رسمی مجموع املاك خاندان سلطنتی عبارت بود از ۵ در صد کلیه اراضی قابل کشت ایران که بحدود دو هزار ده دزرعه و مرتع ومساحت زیادی جنگل و باغ، به مقدار از این املاك بفروش رفته یا چه مقدار آنرت هنوز هم بفروش نرفته و هر خاندان سلطنتی میباشد بر کسی معلوم نیست. دورانی مطبوعات خارجی درآمد سالیانهٔ شاه را از املاك پهلوی ۱۷ ملیون دلار و یا یك ملیارد و ٤۰۰ ملیون ریال تخمین میزدند.

شاه تنها زمین خوار نیست. او بکشاورز بزرگ ایرانست. کلیه سهام بانك و تمامی بانك و تمامی روستائی، ٤۰۰ سهم بانك اعتبارات، ۸۰ درصد سهام بیمهٔ ملی و ۲۰۰ سهم از سهام بانك‌ایران وانگلیس متعلق بشاه است. شاه کارخانه‌دار و تاجر بزرگی است. کلیهٔ سهام بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ٤۰۰ سهم ازشرکت تهران، ۷۷٫۵ در صد سهام شرکت نفتکش ایران و کلیه سرمایه حمل و نقل خلیج، ۵۰۰ سهم ازسهام کارخانه قند لاهیجان، ۲۵ درصد سهام از سهام کارخانه قند قزوین، ۲۰۰ سهم از سهام کارخانه قند فریمان و ۵۰ در صد سرمایه کارخانجات دارو سازی ایران و بخش در قند شاه است.

محمدرضا شاه علاوه برآنچه شمردیم مهمانخانه‌ها صدفهای نیز بشمار میرود. اینهم فهرستی از مهمانخانه‌ها رستورانها، کلیرهها: هتلها و کازینو های شاهنامه:

مهمانخانه دربند. مهمانخانه کمبیز رامسر.

مهمانخانه جدید رامسر. هتل جدید خزر رامسر. هتل جدید سخت‌سر. کازینوی رامسر. ویلای واقع درامسر. هتل کمبیز بابلسر. هتل جدید بابلسر. ویلای واقع در بابلسر. هتل بوعلی همدان. هتل آیلی. هتل قدیم بابلسر. هتل جدید گچسر. هتل وانك. مهمانخانه شاهی. مهمانخانه آمل. هتل‌جنان. هتل شیراز. مهمانخانه شهریار. رستوران پرندانس. ۲۵ درصد سهام شرکت رستوران مهرانیه.

اینها فقط گوشه‌ای از ثروت است که به ۱۰ ملیارد ریال تخمین زده شده و رسماً اعلام گردیده است. علاوه براینها معمدرضاشاه مالك سهام کارخانه‌ها و بنکها در خارج از کشور و اندوخته سرشار در بانك های اروپا و امریکا است. شاه ویلا های عدیده در پاریس، نیس و بوتوفیو و کالیفرنیا دارد. چندین کاخ افخم واحشام و ایلخی‌ها است اصیل نیز گوشه‌ای ازثروت بیکران محمد رضا شاه است. محمد رضا شاه دارای صدها ماشین سواری و بلری کشتی و هواپیما و غیره و غیره است. گفته‌اند از اینها شاه در باغوکش باغهای و خیابرین دست دارد. شاه یکی از شرکه کمپانیهاست که غذای ارتش ایران را تأمین میکند و شاه و خاندان سلطنتی برای جمع آوری ثروت از احداث رستوره بازی گرفته تاکاخهای هرولین بهر وسیله‌ای دست میزنند.

مطبوعات مجرب خارجی تاکنون صفحات زیادی بعثروت بیکران شاه وطرزکلك خاندان‌پهلوی اختصاص داده‌اند که ما شواهدی از آنها را نقل میکنیم:

«شاه میداند که مردم ازاو بیزارند و آیتعمین امر که او مبلغ ۲۵۰ ملیون دلار از ثروت خود را اخیراً بیك بانك سویس منتقل ساخته در اثر پیش بینی روز های تیره و تار آینده نیست.»

(مجله لیب، چاپ سویس ۲۶ لوت ۱۹۶۱ ۰)

«من از ملاقات با میلیونرهائی نظیر شاه ایران عذرت دارم. شاه ایران باآنهمه ثروت وآنچنان زندگی پرتجمل بفریکا آمده است تا از مالیات خدمتگذرت امریکائی کمك کند...»

(از مقاله مترکرات اندوراد در روزنامه دیلی نیوز چاپ امریکا مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۲)

شاه میخواهد که فروش املاك سلطنتی بپایان رسیده است. البته این‌گفته شاه بدل دمنا نیست که وی کلیه املاکش را بدهقانان فروخته است. مجله معروف انگلیس «اسپکتاتر» ۱۶ ژوئن ۱۹۶۳ نوشت:

«شاه تعداد ۱۰۹۲ دهکده را از تقسیم معاف کرده وکمار گذاشته تاراتیه شایسته‌ای برای ولیعهدش رعا باشد.»

این تنها محمد رضا شاه نیست که بعاموسند مشغول است. همه خاندان سلطنتی از مادر شاه گرفته تا برادران و خواهران و فرزندان آنها و ولیعهدش و نیره همگی سرگرم تاراجند. اشرف پهلوی خواهر توأمان شاه را همه میشناسند. مردم ایران این رابطند سرمنشاءمعروفترین دارایان، دلال فیلم‌بیلسیاه، باعکبر ازتجار وصاحبان صنایع، سرمایه‌دار و زمین‌خوار میباشد.

کسانیست که «مذکرگردیم پسر اشرف شهرام اینداندگی فروش ماشین‌آلات بنگه کشور را در ایران دارد. شهرام رئیس هیات‌مدیره شرکت «ایران پوکو» است و ریاست هیات مدیره شرکتهای عمرانی روستائی ایران، «مارلیك» «کامران گاز و شرکت لاویج» را بعهده دارد.

نظام‌رضا: حمید رضا عبدالرضا: محمود رضا: خواهر دیگر شاه، فاطمه، همسر شاه شهناز و مادر شاه تاج الملوك. هر یك صاحب زمینهای مرغوب و سهام کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی هستند و بتجارت (لیه در رشته واردات) مشغولند.

ثروت بیکران شاه در ایران در ظلمر در بنیاد پهلوی منمرکزگردیده است. دامنان شاهزادگی شاه که عبرت‌های گودزیی در دیپورتگ فاش ساخت ومجله مشهور تیشن در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ در این‌مدل آمده درج نمود بعنوان خوشبختترین کسانی از در مفاخاره مردم منتشر گردید.

این تجمل و آن فقر

«داستان زندگی برادر و لنب و ولنجرهای شاهنشاه بی‌حد و حصر خاندان پهلوی در ایران و جهان مشهور است. مطبوعات بخاری پرازاخبار خانوادگی و پیرسوسها دربارهٔ زندگی پرتجمل شاه وخانواده اش فاش وسنگین بی‌حد و حصر مایوسها ایرانی ازهمنی ساقط شده است. اگر بخواهیم آنچه‌را جراید و مجلات خارجی درایران انتشار داده‌اند نقل کنیم مثنوی هفتادمن شود. اکنون به برخی از آنها اشاره میکنیم.

روزنامه «آکو» چاپ هلیوبرك در آلمان غربی در ماه اوت ۱۹۶۱ درمقایسه زندگی شاه بازندگی مردم ایران نوشته بود:

«خرج کفنران یك شب شاه در موتل کراتو برابر با دستمزد روزانه ۱۵۰۰ هزار فر ازمقابلی لوست کلنکسکه میباشد که با شش اسب عالی کشیده میشود برای شاه یك میلیون مارك خرج دربرداشته است. پسر عروسال شاه سالانه قریب ۱۲۰ هزارمارك حقوق دارد. ولی دهقانی ایرانی همسه خرما جمع میکنند تا از آن نان درست کرده و سدجوع نمایند. و درآمد سالانه آنان حتی کفاف خرید یکدست لباس را نمیدهد.»

روزنامه «نیوبلیکلرلن» چاپ فرانسه در نوامبر ۱۹۶۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «پالنگ سیاه» درباره اشرف خواهر شاه مینویسد:

«اشرف در زمان حکومت مصدق در مسکو بسر میبرد و این اقامت باو امکان داد که چشمش بزرگترین لذتهاکشوده شود؛ برروی قماربخانه‌ها، جواهر فروشیها در میدان واندم پاریس.... خیلی به کشور فرانسه دلبسته است و چطور، نباشد؟ در همین فرانسه است که او ویلای معروف آفاخان را خریداری کرده است. و در همین پاریس است که او شوهر سوم خود را یافته است.»

«پاریس‌پرور چاپ لندن مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۶۲ مینویسد:

«دیشب اشرف پهلوی خواهر شاه ایران در میلس فماری شرکت داشت که در هر دست آن ۲۰ هزار ریال برد و باخت شد.»

«پاریس دیلی‌نیوز» چاپ دیلی‌نیوز مورخ اول آوریل ۱۹۶۲ داستانی از زندگی پرتجمل فرح تن سوم شاه نقل میکند که از فاشترین بعیین ترین افراد شیخ پهلوان پهلوی بالاتریست. «دیلی نیوز» تحت عنوان «آخرین اخبار از پاریس مینویسد:

پاریس کماکان پایتخت بد است و خیابان پوست خود پاریس گاه به «بین ویل» که یك ساعت راه اتومبیل است سر میزنند ازاین است سر میزنند زیرا این محل بعنی شهر «بین ویل» در واقع مکه انواع پوستها و هر های گرانبهاست. طراحان مشهور پاریس مانند پیرکاردن و آندوپرد کاستیلو بر اتومبیل خود بیلرك بزرگی فرمین ویل سر میزنند که مراتبها اتمرسیون پروفاده جاوران خزدار گرانبها و نایاب که های بزرگی از این جانوران را پرورش میدهد. این طراحان مشهور برای آن بدانجا میروندکه جانوران مورد پسند خود را بیصطلاح «روی سم» و زنده زنده انتخاب کنند تا پس از آن پوست آنها را بمصرف برسانند.

بقیه در صفحه ۵

... تقدیم میشود. ولی در این نامه (نامهٔ پیوست) دو مطلب اضافه شده است که مورد تأیید من است. یکی در بارهٔ مسافرت آقای وشم (روزبه در این نامه از لحاظ پنهانکاری خود را آقای وشم میخواند) و دیگری در باره... » اگر خاطر عالی باشد در پاسخ نامه پنج صفحه ای و مفصل من مرقوم فرموده بودید که: «دلائل آقای وشم بطور کلی مبنی بر ماندن در ایران درست است» و بعدهم برای شرکت درجلسه هیئت سهامداران (پلنوم) لزوم مسافرت موقت او را متذکر شده بودید. من در نامه پیش مجدداً در این باره توضیحاتی دادم و از نظریات آقای وشم شدا را معظم ساختم. ایشان بطور جدی عقیده دارند که با وجود منطقی بودن دلائل اقامتشان در ایران که مورد تأیید شما نیز واقع شده است دلیلی برای مسافرت طولانی خود نمی بیند و اما در باره مسافرت موقت فعلا عرض شده بود که اینکار مستلزم هزینه سنگینی است که در حال حاضر از عهدهٔ تجارتخانه ساخته نیست و بعلاوه بمناسبت وقایعی که در عراق روی داده است اصولا اجازه مسافرت از این راه باحدی داده نمیشود و سنگینی و اشکالتراشی فراوانی از طرف همه دستگاههای دولتی ایران و عراق بعمل میآید. ضمناً میدانید که آقای وشم اکنون ۱۲ سال است که به بیماری برونشیت مزمن دچار است و تغییر آب و هوا برای ایشان بسیار خطرناک ودر حکم مرگ است (مقصود مخاطراتی است که برای شخص روزبه وجود دارد) حالا باید این عوامل مثبت و منفی را با هم بسنجیم به بینیم کدامیك سنگینتر است. در یکطرف لزوم انجام خدمت در امور تجارتخانه باضافه هزینه سنگین مسافرت باضافه سختگیری و اشکالتراشی شدید مسافرت از راه [illegible] باضافه بیماری مزمن برونشیت وخطر در آن مداخله داشته باشد غیرمعقول و محال است.»

ایشت قضاوت روزبه در باره یکی از انشاءبگران و برخی از کسانیکه امروز خود را پرچمدار تعقیب راه روزبه میشناسند ودیگران را متهم به مخالفت و حتی توطئه چینی علیه او میکنند.

بهترین شاهد دربارهٔ نظر این انشاءبگران نسبت بخسرو روزبه ومخالفت کینه توزانهٔ آنان علیه وی، حتی پس از مرگ قهرمانانه اش، روشی است که همین احمد قاسمی و غلامحسین فروتن در مورد انتشار دفاعیه خسرو روزبه اتخاذ نموده اند. صورت جلسات هیئت اجرائیه سال ۱۳۴۰ حاکی است که بهنگام بحث دربارهٔ پیشنهاد هیئت دیران دائر به چاپ و انتشار مدافعات خسرو روزبه در دادگاه نظامی این اتهام تحت عنوان اینکه بعضی از اظهارات روزبه با تئوری و خط مشی حزب تطبیق نمیکند با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند و حتی علیرغم تمام توضیحات و استدلالاتی که در باره لزوم انتشار این مدافعات از جانب هیئت دیران و سایر اعضاء هیئت اجرائیه داده شد یکی از آنان رأی مخالف داد و دیگری از دادن رأی سر باز زد.

بنابر این آنچه شگفت انگیز است این نیست که درجلسهٔ یادبودشهیدان به «کسانی که میخواهند سنن انقلابی ایران را از خود جزب جدا کنند و راهی غیر از راه حزب توده ایران، راه روزبه ها و سیامکها دربیش گرفته اند» «اعلان جنگ» داده شده است بلکه حیرت انگیز اینست که مخالفین سرسخت روزبه، کسانیکه یك عمر با او روی جاه طلبی و خود پسندی از در دشمنی و کینه توزی درآمده اند، امروز برچم هواداری او را بردارند و جسارت را باینجا برسانند که او را پیشقدم راه ضد حزبی و ضد تشکیلاتی خویش معرفی نمایند.

بقیه از صفحه ۱

چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند؟

مهلك تغییر آب و هوا و در طرف دیگر یك مسافرت موقتی شتی یا حداکثر دوازده ماهه بفرانسه (بدون آنکه بتواند لااقل در جلسهٔ سهامداران نیز شرکت جوید) من مجبوراً به آقای وشم حق میدهم و این مسافرت موقتی را زیانبخش تر از اثرات مفید آن میدانم». اگر انشاءبگران در جای دیگر مقاله مورد بحث مینویسد: «پلنوم وسیع چهارم روزبه را در موقعی که وی در چنگال دشمن اسیر و در آستانه مرگ قرار داشت بعضویت کمیته مرکزی برگزید و این کار علیرغم کسانی صورت گرفت که امروز بخاطر بهره برداری از نام روزبه «شیفته بقرار» او شده اند».

صورت جلسه پلنوم چهارم کمیته مرکزی نشان میدهد که پیشنهاد برگماری خسرو روزبه بعضویت کمیته مرکزی حزب بخلاف آنچه ارگان انشائی مدعی است از طرف همه کمیته مرکزی پیشنهاد شده و باتفاق آراء تأیید گردیده است. صحیح است که یکی دو نفر از اعضاء کمیته مرکزی از دل و جان به این تصمیم نپیوسته ولی آنها درست همان کسانی هستند که از حزب انشعاب نموده و امروز مدعی هستند که گویا خود علیرغم دیگران پرچمدار عضویت خسرو روزبه در کمیته مرکزی حزب توده ایران بوده اند.

واقعیت اینست که خسرو روزبه ضمن پیامی که به پلنوم کمیته مرکزی فرستاده بود و در جلسه پلنوم قرائت گردید شرحی نیز در باره انتقاد از کارهای گذشته هیئت اجرائیه و بویژه یکی از افراد آن نگاشت و ضمن آن صریحاً اعلام کرده بود که احمد قاسمی را خائن بنهضت میشمارد (صورت جلسات پلنوم و نوار مذاکرات و از جمله دفاعی که احمد قاسمی در قبال این اتهام نموده است موجود است). این بار اول نبود که خسروروزبه چنین نسبتی به احمد قاسمی میداد. حتی در همین نامه ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ که فوقاً بآن اشاره شد در مورد ارزیابی نسبت یکی از افراد حزب چنین مینویسد: «و اینك در مدتی کمتر از یکسال ثابت شده است که اینگونه اشخاص نانوان تا چه حد میتوانند زیان برسانند. همین آقای... (مقصود فرد مورد ارزیابی است) خودش را در برابر آخوند (اسم مستعار احمد قاسمی در ایران) صفر مطلق حساب میکرد. اوهم از اینگونه اشخاص خوشش میامد زیرا اینها بودند که حس جاه طلبی شگفت انگیز و زیان بخش او را ارضاء میکردند و بهمین جهت در زیر بال او یك تاز میدان بودنشولی خوبست که زندگی آموزنده است و بنعو شایسته ای نشان میدهد که امثال آخوند با پر و بال دادن باینگونه اشخاص متبلق چه خیانتهائی مرتکب شده اند... من مثالهای روشن و زیادی دارم و میدانم اینگونه گروه سازها از کیها تشکیل شده اند، چه شخصیتهائی در این گروهها شرکت داشته اند و چه زیانهائی زده اند و چه حقهائی را پایمال کرده اند. آخر یکروز نوبت گفتن همه این مطالب خواهد رسید و کسانی که در آنها غش باشد سیه روی خواهند شد». در نامهٔ دیگری که بتاریخ ۲۴ بهمن ماه همان سال است روزبه در بارهٔ مسئله دیگری که به او پیشنهاد شده به کمیته مرکزی مینویسد: «همکاری من بخصوص در امری که آخوند تنبه کرده اند که در آن یك حوضچه از مرمر بارگاه های ارغوانی و فواره های زیبا وجود دارد. در اطراف حوضچه راحتی های پوشیده از مخمل سربی رنگ موجود است که اطراف آنرا گل سرخ و ریاحین فراگرفته اند. در ۲۰۰ کیلومتری این کاخ در بلاژ بابلسر در ناحیه ابکه با بلاژکان فرانسه پهلو میزند در میان درختان مرکبات شاه دارای کاخ استراحت خیره کننده ایست. تجمل این خانه را با صفت آسمانی میتوان توصیف کرد. در اینها در میان درختان بزرگ اوکالیپتوس دهها طوطی رنگارنگ زندگی میکنند که در همستان وارد شده است. این کاخ دارای زمین نیس در وسط درختان کهنسال ومیز پینگ پنگ و استخر موزائیك لاجوردی رنگ و اصطبلی پر از اسبان اصیل است. این کاخ استراحت از طرفی نظیر قصور افسانه سلاطین شرق، از طرف دیگر شبیه دیوانه بازی خدایان ثروتمند عالم سینما است. در میان طبیعتی زیبا مظهر یك زندگی پرتجمل و باور نکردنی چشم را بدان حد خیره میکند که گوئی علاقه زندگی لو کس و پر مدارج خود مذهب جدیدی شده است. در میان این جهان پرتجمل وعالی همچنان زندگی فئودالی باقی است. در کاخ مرمر خواب فرحناز مهمترین مسئله است و ۱۹۰ گرم شیر بکه میخورد دارای اهمیت غیرقابل انکار است.»

مردم از شاه بیزارند

ملیتین درباری از معبد رضا شاه پهلوی بسیار تجلیل میکنند. جارچیان تبلیغاتی گوش بفرمان سعی دارند شاید بتوانند پردهٔ ساتری بر عریانی زشت شاه بیافکنند. آنها میکوشند تا معبد رضا شاه را وجه الله قلمداد کنند. ولی آیا میتوان حقایق را با دروغ و واقعیات را با مسفطه پوشانید؟ حتی تایمز لندن که قاعدتاً میبایست از معبد رضا شاه پهلوی تجلیل کند در شماره ژوئیه ۱۹۶۱ خود مینویسد: «دربار شاه که مانند سایر دربارهای پادشاهان مرکز تحریکات است نمیتواند عاملی برای انجام تغییرات در کشور باشد.» مردم ایران پیش از دیگران از این حقیقت خبر دارند. شاید با درنظر گرفتن این واقعیت است که روزنامهٔ ایتالیائی «کوریره مرکان تیله» ژوئن ۱۹۶۱ نوشت:

«در غرب کسانی هستند که سلطنت ایران را پایدار میدانند و فکر میکنند ارتش ایران در موقع لزوم سلطنت ایران را حفظ خواهد کرد. ولی این فکر زیاد درست نیست و این نظر که ملت ایران یك ملت شاه پرست است صحت ندارد.»

روزنامه سکولوی ایتالیا چاپ رم ۹ ژوئیه نوشت:

«از گزارشهائی که از ایران میرسد چنین برمیآید که مردم ایران مسبب تمام بدبختیهای خود را دربار و شخص شاه میدانند. مردم میگویند شاه است که کشور ما را به خارجیها فروخته و خزانه میهن ما را غارت کرده است. مردم میگویند شاه است که برای رنگین ساختن بساط عشرت خود از امریکا و انگلستان پول میگیرد و به تنها نفت را مجانی بآنها تقدیم میکند بلکه استقلال ما را نیز برای حفظ موجودیت خود میفروشد.»

بقیه این مقاله را در شماره آینده ملاحظه مردم میخوانید.

بقیه از صفحه ۴

زندگی شاه و دربار پهلوی از دیده مطبوعات خارجی

پس ازاین مقدمه «دیلی نیوز» مینویسد: «آنچه سیون از پرورشگاههای خود یك [illegible] بازرگی گرفته است که زیبائی وجلال حیوانات خزیوش را با تمام جلوهٔ خودنشان میدهد. این فیلم رنگی مخصوص فرح پهلوی ملکهٔ ایران تهیه شده است و بتهران ارسال گردیده است این فیلم را در مقابل فرح پهلوی نشان خواهند داد تا ملکه ایران بتواند با تماشای آن پوستهائی را که بهتر از همه می پسندد انتخاب کند و تهیه پالتوی لازمه را سفارش دهد.»

مجله مصور ورنگین «روز دوفرانس» در شماره ٤ سه ۱۹۶۳ خود مقاله ای پیرامون زندگی شاه و فرح درج نموده و مینویسد:

«درحالیکه پایتخت ایران در اشعهٔ سوزان خورشید ملتهب شده است، در پشت دیوار های کاخ مرمر چیزی جز سایه لطافت و آرامش حکمفرما نیست. ملکه طبق آخرین مد پاریس موهایش را درست کرده و مؤسسه خیاطی دیور اورا ملبس نموده و گوشوارههای پرمرغوب و جواهر نشان با پرلیانهای شش گوش بر گوشش سنگینی میکند. وقتی بچه او گریه میکند گوئی تعادل و نظام جهان بهم خورده است. در کاخ مرمر سالنی پر گل و ریحان پس از این مقدمه «دیلی نیوز» مینویسد: «آنچه سیون از پرورشگاههای خود یك [illegible] بازرگی گرفته است که زیبائی وجلال حیوانات خزیوش را با تمام جلوهٔ خودنشان میدهد. این فیلم رنگی مخصوص فرح پهلوی ملکهٔ ایران تهیه شده است و بتهران ارسال گردیده است این فیلم را در مقابل فرح پهلوی نشان خواهند داد تا ملکه ایران بتواند با تماشای آن پوستهائی را که بهتر از همه می پسندد انتخاب کند و تهیه پالتوی لازمه را سفارش دهد.»

مجله مصور ورنگین «روز دوفرانس» در شماره ٤ سه ۱۹۶۳ خود مقاله ای پیرامون زندگی شاه و فرح درج نموده و مینویسد:

«درحالیکه پایتخت ایران در اشعهٔ سوزان خورشید ملتهب شده است، در پشت دیوار های کاخ مرمر چیزی جز سایه لطافت و آرامش حکمفرما نیست. ملکه طبق آخرین مد پاریس موهایش را درست کرده و مؤسسه خیاطی دیور اورا ملبس نموده و گوشوارههای پرمرغوب و جواهر نشان با پرلیانهای شش گوش بر گوشش سنگینی میکند. وقتی بچه او گریه میکند گوئی تعادل و نظام جهان بهم خورده است. در کاخ مرمر سالنی پر گل و ریحان

امسال شصت و یکسال از یکی از برجسته ترین حوادث تاریخ اخیر کشور ما یعنی انقلاب مشروطیت میگذرد. کبیر گری حزب توده ایران فراخلاصه‌ای که سال گذشته بمناسبت این جشن بزرگ صادر کرده است انقلاب مشروطیت ایران را با کلمات زیرین وصف میکند :

« در تاریخ کهن و سرشار از حوادث بزرگ کشور ما انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین و مؤثرترین وقایع است که مبنای جامعه‌ما را دگرگون ساخت. انقلاب مشروطیت ایران فصلی است پرشور و افتخار آمیز از کتاب هیجان انگیز پیداری آسیا که ویژه از طلیعه فن کنونی آغاز میشود. انقلاب مشروطیت از جهت عمق و دامنه خود یکی از بزرگترین انقلابات ملل آسیا در دوران خویش است. انقلاب مشروطیت را متفکرین و انقلابیون عصر و از آنجمله یکی از نوابغ سترگ انقلاب ولادیمیر ایلیچ لنین باشور تمام ستوده است و آنرا حلقه‌ای از زنجیر جنبشهای ملی پیوروزا ـ دمو کراتیک دانسته است. خلقهائی که چنین انقلابی درتاریخ خود دارند کاملا دبحقند بدان ببالند » .

امروز از انقلاب مشروطیت نامی باقی است و استبداد سلطنتی با تمام مظاهر ناپسند آن در کشور احیاء شده است. مبارزه علیه استبداد سلطنتی، مبارزه برای احیاء سنن انقلاب مشروطیت، مبارزه برای‌اجرای اصول دمکراتیک قانون‌اساسی دردستور روز کلیه‌نیرو های مترقی است.

درسهای انقلاب مشروطیت می‌آموزد که اگر کلیه قشرها و نیروهای مترقی جامعه متحد شوند ومتحداً بکوشند میتوانند استبداد و حامیان ویرا بعقب نشینی وهزیمت وادارند. در اعلامیه کبیر مر گری که از آن‌یاد کردیم مهمترین درس این انقلاب به نحو زیرین افاده شده است :

« ایران نیازمند انقلاب اجتماعی تازه است ، انقلابی که برای رشد قوای مولده میدان مساعد ایجاد کند ، انقلابی که ایران را بسوی استقلال و دمو کراسی و ترقی ببرد، انقلابی که ایران‌را ازبلای استعمار واستبداد رهائی بخشد .

اگردرمرحله انقلاب‌مشروطیت سوسیال دمو کراسی انقلابی ، انجمنها و سازمان های مجاهدان نیروی آگاه انقلاب بودند، درمرحله کنونی انقلاب که کماکان باید وظایف حل نشده یك انقلاب ملی و دمو کراتیك را انجام دهد ، حزب توده ایران ، سازمان های ملی و دمو کراتیك ، ایوزیسیون مترقی و آزادیخواه ایران نیرو های آگاه انقلابند . راز موفقیت نسبی قوای انقلابی دیروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما برا کند گی ماست. اگرنیروی‌وسیع‌ایوزیسیون انقلابی امروز دراین متشکل و متحد میشد و از شرایط جهان وایران خردمندانه استفاده میکرد ، میتوانست انقلاب نانمام ایران را بسرانجام رساند. مسئولیت عظیم‌تاریخی متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنرا به بهانه های مختلف نادیده میگیرند » .

بررسی انقلاب مشروطیت ، آموختن درسهای انقلابی وسیاسی از این حادثه عظیم و مکتب جلیل انقلابی و انطباق خلاق آن برشرایط کنونی انقلاب ایران وظیفه‌انقلابیون امروزی کشور ماست.

فرخنده‌باد جشن مشروطیت و پایدار باد سنن مقدس آن !

درود بروان شهیدان انقلاب !

رویدادها و تفسیرها

شصت و یکسال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

بقیه از صفحه ۳

مجلس جدید درظرف سه‌ماه ازتاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملا این‌دوره فترت‌در آخرین دوره انتخابات دوره هفتم اخیر بعمل‌آمد وقس علیهذا ویهمین تا مثالها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد . باین ترتیب مشاهده میشود چای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و یا نقض کرده باشیم . یك سلسله از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی باوضع وتصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات حاکمه نقض گردیده است . از جمله ماده یك قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقه کارگر است . ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب آن ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیر آن باروح قانون اساسی کشور مخالف است . این قانون بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است . برای اثبات خود این مدعا از یانات خود مسئولین امر ورئیس دولت درمورد مجلسی که این قانون‌را تصویب نموده است استمداد میکنم . بامراجعه بجرائد روزجین تشکیل ویس از آغاز تشکیل مجلس شورایملی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان یکانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیر نداشته است . استدلال بسیار ساده است . مجلس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کننده ماده یك قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد ما بآن اشاره‌میشود نتیجه رأی وتصمیم نمایندگان ملت ایران نیست وباستناد آن نیتوان حکمی صادر کرد . از آن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و از چه طریقی ؟ آزادی چنین مشارکتی است . وجود چنین قوانینی که ازتشکیل‌احزاب سیاسی کارگری ممانعت میکند بهرعنوانی که‌باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردند.

قبل‌از این باتهامات ناروای جاسوسی ، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکر بکثر توده ای را در مورد انترناسیونالیسم پرولتری، میهن دوستی وتابعین کامل این طرزتفکر با هر گونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام حال بدلایل اقامه شده علیه ما درمورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. این نظر سازمان امنیت و دلائل آن و نظر دادستان محترم است، « با توجه بازیجوئیهای معموله از وی محرز ومسلم میگردد که متهم پرونده علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی را نیز طی نموده است . پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات برهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم بجاسوسی برای بیگانگان و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد » . در قبال این جمله پردازی فاقد هر گونه حس‌مسئولیت چه‌میتوان گفت جز اینکه بگویم « گز این تیر از ترکش رستمی است» نه برمرده برزنده باید گریست.» این‌نوع‌دقت‌موشکافانه سازمانهای امنیتی و قضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت واجرای عدالت معرفی میکنند. پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت؟ دادرسان محترم اگر بپرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کیفر خواست از خود پرسیده‌اند که این اتهام برپایه کدام سئوال وجواب در بازجوئی و برمبنای کدام مدرك بر متهم وارد آمده است . در اینصورت حق هم دارند زیرا کوچکترین مستمسك ظاهری هم برای آن وجود ندارد . حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات‌را بمن چسبانده‌اند قضاوت آنرا بعهده دادرسان محترم واگذار میکنم و از آن میگذرم .

دادرسان محترم باین‌استدلال واستنتاج کیفر خواست نیز توجه فرمائید که میگوید « باتوجه باعترافات جعفر نجاربون وحکمت‌جو وخود متهم درباره مسافرت چهار نفر از کادر های حزبی فراری ومخفی بشمال محرز ومسلم است که متهم پرونده درجلسه متشکله ازکادر های حزبی‌فراری ومخفی حزبی شرکت‌داشته و از محل آنها آگاهی دارد و در واقع مقر متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده‌را برای رهبری حزب شخصاً تهیه وامضاء مینماید . اینك باتوجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل از هزیمت بشوروی درایران داشته و همچنین مسئولیتهای وی در شوروی ومأموریت وی ازطرف حزب بچین کمونیست محرز و مسلم است که نامبرده یکی از کادر های انقلابی باتجربه وورزیده کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صدرصد رهبری حزب منحله توده وحزب کمونیست شوروی است واحتمال قوی مقامهای جاسوسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسنده گی واحاطه به‌تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و ازبیان حقایق خود داری میکند » . من از آخر این قسمت از کیفر خواست شروع میکنم . اگر درست است که نامبرده از بیان حقایق خود داری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کیفر خواست گفته شده، « باحتمال قوی مقامهای جاسوسی در کشورهای کمونیستی داشته » . آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتیکه صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که براین قیاس تنظیم شده است تابچه میزان است ؟ باز قدری بالاتر صحبت ازمسئولیتهای من در شوروی شده است که بارها گفته‌ام تحصیل علوم‌تدریس‌زبان‌فارسی کاری نداشت . و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بوده است بمیان نیآمده زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کیفر خواست میکاست و بآن سیستمی که از ابتدا در تنظیم کیفر خواست بکار برده شده لطمه میزد . البته همانطوریکه قبلا ذکر شد منظوراز‌سیستم‌تنظیم کیفرخواست‌همان‌زرگ جلوه دادن امر وسنگین کردن وضع متهم است و باز بطوریکه دادرسان محترم توجه میفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کیفر خواست ملحوظ شده‌است. درجای دیگر کیفر خواست صحبت از مسافرت بشمال و وضع منطقه شمالی ایران وصحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت وتشکیل هسته‌های مسلح دهقانی بمنظور انجام عملیات پارتیزانی بمیان آمده است . در اینجا نیز از کامی تودهی ساخته شده است . مسافرت من بشمال صرفا جنبه استراحت پس از نقاهت و تتبجه تمایل شدیدم بدیدن‌قسمتی ازوطن زیبایم بود شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب هیچ من قسمتی ازوطن ماست وقسمتی ازخاك بزرگ ماست (که متأسفانه حق اجاره نشینی را هم درآن نداریم) و ما هم مثل سایرین حد اقل حق دیدن و لذت بردن ازمناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه‌منطقی، تودهای فقط‌درصورتی بشمال میرود که منظورش بررسی وضع و تدارك عملیات پارتیزانی باشد ؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد ؟ منطق متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه مدرك ودلیلی هم که‌دردست نباشد حتماً‌بایست بررسی وضع‌وبمنظور تدارك‌عملیات پارتیزانی بشمال رفته است . و سپس رفیق خاوری بدرد موادی که در کیفر خواست علیه او وبنقیض حکمت‌جو عنوان شده است پرداخت .

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی